

سه شنبه ۱۱/۱/۱۴۰۵ - ۱۱ شوال ۱۴۴۷ - ۳۱ مارس ۲۰۲۶ - درس ۱۱۸ - فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه انگیزش رابطه چهارم - رابطه کار مند با خلق سازمانی - اصول سبعة - اصل ششم - نصیحت ۱۱ - فقه الحدیث ۸ - نصیحت غیر موثر - نصیحت منصوحی که کدورت خاطر و سوء ظن نسبت به ناصح دارد

❖ مسئله‌ی ۱۱۸: کارکنانی که نسبت به بعض هم کاران سوء ظن یا کدورت خاطر دارند نباید طالب نصیحت از او باشند، مگر این چنین سابقه‌ای را برطرف کنند، بعد رابطه‌ی ناصحانه‌ی مؤثر را برقرار کنند

فقه الحدیث را ادامه می‌دهیم:

وَقَالَ ﷺ لَا تَطْلُبِ الصِّفَا مِمَّنْ كَدَّرْتَ عَلَيْهِ وَ لَا النَّصْحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ.^۱

در این خبر معلقه، امام علیه السلام خطاب به مدیری به نام متوکل که لابد طلب نصیحت از امام کرده بود—ولو ظاهراً— و امام هم در مقام نصیحت لائمه المسلمین—ولو جائراً— به این مدیر مقتدر و مستبد ناصحانه می‌فرماید که انتظار صفا از کسی که کدورت خاطر برایش ایجاد کرده‌ای نداشته باش. او ناب به تو نخواهد گفت و «محض النصح» را از او طلب نکن که طلب بی جایی است. کدورت مانع صفا و ناب‌گویی است. لذا کارکنان تا می‌توانند نباید باعث کدورت خاطر هم کاران شوند تا نصیحت و خیرخواهی نسبت به آنان دچار مانع شود و اصولاً با وجود کدورت در دل‌ها نباید طالب صفا بود. صفا همان محض النصح است؛ به معنای نصیحت خلوص که مرادف صفاست. مثل آب که نباید کدر باشد و باید زلال باشد تا گوارا باشد و غصه‌ی گلو نباشد. با رفتار سازمانی نابه‌هنجار کدورت پیش می‌آید. و اما نکته‌ی مهم‌تر این که «و لا النصح مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ»؛ نباید طالب نصح و متوقع نصح از سوی هم‌کاری بود که مورد سوء ظن ماست، یعنی به هر دلیلی به او بدبین هستیم. گاهی دلیل هم ندارد، ولی سوء ظن است. ممکن است اثم و گناه هم نباشد، لإطلاق قوله تعالی: «اجتنبوا كثيراً من الظن إن بعض الظن إثم» که ذیل آیه‌ی قاعده‌مند می‌فرماید حتماً بعض ظنون اثم هستند، نه همه‌ی آنها، زیرا ظن طبیعی است، ولی سوء ظن اگر شد، اثم است و اثم گناه باطنی است، یعنی قلبی و درونی و معنوی است. با توجه به این که نصح هم فعلی قلبی است، اگر قلب اثم باشد کفوله تعالی: «آثم قلبه»،^۲ یعنی قلب در اثر سوء ظن اثم شده—ولو دلیل خاصی هم نباشد بر این سوء ظن. آن‌گاه است که نباید از کسی که به او سوء ظن داری طالب نصح باشی، زیرا به او و نصائح او اعتماد و حسن ظن نداری. پس پیش از هنگام نصیحت، او را مردود کرده‌ای. لذا مشورت و نصیحت نخواه از او و او را برای نصیحت‌گزینش نکن.

دوم این که «صرفت سوء ظنك اليه». صرف اگر با الی متعدی شود، به معنای گرداندن سوء ظن به سوی مظنون است و اگر با عن متعدی شود، برگرداندن و دور کردن است، کفوله علیه السلام: «و اصرف عني». لذا در این جا صرف به معنای سوء ظن داشتن است که خودت در این گرایش و گردش نقش داری و می‌توانستی نداشته باشی. این بسیار طبیعی است که وقتی خودم سوء ظن دارم، نباید طالب نصح باشم، چون لغو است، زیرا از اکنون نطفه‌ی قبول را خنثی کرده‌ام. سپس تعلیل جالب و قاعده‌مندی توسط امام علیه السلام مطرح می‌شود که: «إِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ». نکته‌ی بسیار روان‌شناسانه و دقیقی است که نشان می‌دهد نصح و سوء ظن امر و فعلی قلبی است، زیرا می‌فرماید قلب هم کار تو برای تو مثل قلب تو برای هم‌کارت است. یعنی اگر به او سوء ظن داری او هم قلباً و طبعاً به تو سوء ظن خواهد داشت. مشهور است که «القلب يهوى إلى القلب» که دو بعد مثبت و منفی و

^۱ مجلسی، بحار الأنوار (ط بیروت)، ج. ۷۵، ص. ۳۸۰.

^۲ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيُقِ لِلَّهِ رَبِّهِ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. (البقرة: ۲۸۳) ای: یا اثم قلبه، او قلبه یا اثم. و علی الثانی، الجملة خبر «إِنَّ» و إسناده الإثم إلى القلب. لأنَّ الكتمان يقترفه، أو للمبالغة. فإنه رئيس الأعضاء. و أفعاله أعظم الأفعال. و في نصح البلاغة: قال علیه السلام: و بما في الصدور يجازى العباد. و قرئ: قلبه (بالتصحب، كحسن وجهه). و في من لا يحضره الفقيه: روی جابر، عن أبي جعفر علیه السلام قال في قول الله ﷻ: وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ قال: كافر قلبه. (قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج. ۲، ص. ۴۷۲؛ نصح البلاغة، ص. ۱۰۳)

حب و بغض را با هم دارد، کقول الزائر لمزور «قلبی لقلبکم سلم». در مانحن فیه هم می گوید که قلب تو اگر سوءظن به هم کار دارد، او هم سوءظن به تو دارد و در این میان نصیح قربانی و بی اثر می شود. نمی شود خیرخواهی را از چنین هم کاری توقع داشت و طالب بود.

فتحصل که کارکنانی که نسبت به بعض هم کاران سوءظن یا کدورت خاطر دارند، نباید طالب نصیحت از او باشند، مگر این چنین سابقه‌ای را برطرف کنند، بعد رابطه‌ی ناصحانه‌ی مؤثر را برقرار کنند.^۳

^۳ درس ۱۱۸ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۱ شهر شوال ۱۴۴۷.